



از اینجا و آنجا

مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کنیس

هر کجا می‌گذری یاد دل آرای من است*

یکم: همزمانی انتشار سومین و چهارمین شماره فصلنامه هفت آسمان و یکصدمین سالگرد تولد امام خمینی -رحمة الله علیه- را به فال نیک می‌گیریم. چه، حوزه‌های علوم دینی در جهتگیریهای نویشان رهین همت بلند و نگاه گشوده آن پیر فرزانه هستند. امروزه ما چه در پافشاری مان بر دین و دینداری، و چه در اصرارمان بر ضرورت بازخوانی، بازشناسی و بازسازی اندیشه دینی، و امدار دین‌باوری و زمانه‌شناسی آن یگانه دوران هستیم. او به ما آموخت چگونه هم دلمشغول سنتها و موارث دینی و فرهنگی مان باشیم، و هم با بهره‌گیری از ابزارهای زمان و مکان و نگاههای جدید و روزآمد دین را دوباره بکاویم و جست و جوگر راههای ناپیموده در آسمانهای معنا و فضیلت باشیم. او همان گونه که بی‌بند و باری اخلاقی و فکری، سنت ستیزی، نوگرایی افراطی و شرق و غرب زدگی را بر نمی‌تافت، همواره به جمود، بسته اندیشی و یکسو بگری نیز می‌تاخت. هنوز شیکوه‌های او را از متحجران و مقدس نمایان از یاد نبرده‌ایم. او خطر این گروه را همواره گوشزد می‌کرد. او دین را برای انسان، و قابل انطباق بر مقتضیات زمان می‌دانست. عرفان و فلسفه او، اجتهاد و فقاهات او، انقلاب و زمامداری او، منش فردی و اجتماعی او، همه حاوی رویکردهای



نوینی بودند که در حوزه‌های ما یا سابقه نداشتند و یا به فراموشی سپرده شده بودند. اینک او در میان ما نیست، اما راه پرافتخارش پیش روی ماست. یاد و نامش گرامی و مقامش متعالی باد!

دوم: با آغاز سال دو هزار میلادی، طلوعهٔ قرنی جدید و هزاره‌ای دیگر پدیدار گشت. هر چند تاریخ میلادی لااقل از نظر اسلام و یهودیت مبنای سنجش زمان و رویدادهای این جهان نیست، اما به هر حال تقویمی است دینی و مورد اعتماد اغلب کشورها و نمی‌توان با بی‌اعتنایی بدان نگرست.

گسترش فن‌آوری و شتاب تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آخرین دهه‌های قرن گذشته، از جهانی پیشرفته و در معرض تغییرات سریع و عمیق خبر می‌دهد. در این میان، بیشترین نگرانی نصیب کسانی است که دلمشغول فضایل انسانی و حقایق آسمانی هستند؛ نگران از این که مبادا معنویت و اخلاق در محاق غفلت و نسیان فرو رود و زندگی این کرهٔ خاک از لذت و حلاوت بامعنا بودن و اخلاقی زیستن تهی شود.

چنین نگرانی‌ای، اگر به درستی فهم و تحلیل شود، می‌تواند دستمایهٔ هم‌زمانی و همدلی بیشتر پیروان ادیان مختلف در برابر امواج سهمگین مادیگری و بی‌دینی گردد. گفت و گوی تمدنها - که بنا به پیشنهاد ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، زیور و محور سال ۲۰۰۱ میلادی گشته است - بهترین اندیشه و کارآمدترین شیوه‌ای است که می‌تواند تمدنهای مختلف و ادیان گوناگون را به سوی درک بهتر از یکدیگر، و در نتیجه ساخت جهانی آکنده از صلح و صلاح رهنمون شود.

سوم: شماره‌های انتشار یافتهٔ هفت آسمان، علی‌رغم شمارگان محدود و توزیع نه چندان گستردهٔ آن، واکنشهای فراوان و گوناگونی را برانگیخت. گروهی، هر چند اندک، این حرکت را گامی دگر اندیشانه دانستند که آگاهانه یا ناآگاهانه ایمان متدینان را هدف گرفته است، و خواسته یا ناخواسته به تضعیف باورهای دینی و مذهبی - بویژه برتری مطلق اسلام بر دیگر ادیان، و تشیع بر دیگر مذاهب - خواهد انجامید.

در مقابل، گروهی این گام را نویدبخش و برخاسته از ضرورت‌های این روزگار دانستند و انفتاح نسبی آن را نه از سرِ سست اعتقادی، که برخاسته از ویژگی ذاتی و اجتناب‌ناپذیر این عرصه قلمداد کردند.

به واقع گام نهادن در این وادی و قلم راندن در این قلمرو، جز با گشاده دلی



و رواداری به فرجام مطلوب نمی‌انجامد. نگاه خصمانه، و حتی خرده گیرانه، نه دستاویز معرفتی درخوری دارد، و نه کمکی به تلطیف فضای تیره و چیره روابط ادیان و مذاهب می‌کند.

آری، ما می‌توانیم در تنهاییهای خود همه را باطل بشماریم؛ و در گفت و گوهای خیالی و انتزاعی با دیگران، که به حدیث نفس شبیه‌تر است، آنان را شکست خورده بینگاریم. اما به راستی، اگر علی‌رغم صلاح‌دیدها و تمهیدهای ما، آوردگاهی واقعی پیش‌آید، دینداران و عالمان دینی ما چگونه خواهند توانست از عهده کارزار برآیند و باورهای خود را بر کرسی بنشانند؟

چهارم: اصحاب هفت آسمان همه نقدها را ارج می‌نهند و دیدگاههای گوناگون را با احترام می‌نگرند، و در نشر نظرگاههای مختلف، و مخالف، جز موازین علمی، معیار دیگری ندارند؛ و همواره دغدغه خود را بسط تفکر اصیل دینی و تعمیق باورهای ناب و حیانی می‌دانند، و از پایگاه اعتقادی قوی بنیاد دیگر آموزه‌ها را می‌بینند و می‌سنجند؛ و در رویکردشان به دیگر ادیان و مذاهب، پیراستگی و جاودانگی معتقدات خود را می‌جویند.

به باور ما، با نگاهی صمیمانه، فروتنانه و حقیقت‌جویانه به دیگر منظومه‌های فکری، هم میزان استواری و خلل‌ناپذیری اعتقاداتمان را می‌سنجیم و می‌نمایانیم، و هم در صدد برطرف کردن ضعف‌هایمان بر می‌آییم. فکر مهاجم تا راه نفوذی نیابد، نمی‌تواند پیش بیاید؛ و راه نفوذ، همان تلقیهای ناروا و تبلیغ و تطبیقهای نا به جاست. در هر حال، امیدمان به خدای بزرگ است که در این راه دستانمان را بگیرد و ما را به لغزشهایمان نگیرد. واللہ من وراء القصد.